

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۶ جون ۲۰۱۷

## سرلُچ و پای لُچ در پیشگاه خدا

خواستم خاطره ای را مجسم ساخته و بر مبنای آن چیزی بنویسم، که قلم بی وقوف عنوان بالا را انتخاب کرد. یکی و یکبار گوشم چرنگ کرد، که کلمه "پیشگاه" در تقابل و تعارض به ادعاء و داعیه ای در مقاله اخیرم قرار دارد. جهت بررسی مسأله بهتر است، پراگراف متضمن آن نکته را عیناً نقل کنم: ضمن قسمت هشتم "کابل، آن کابل نبود" - مؤرخ اول جون ۲۰۱۷ - در بحث "فرودگاه" چنین نوشته بودم:

«در زبان تحریر ما در سالیان اخیر یک سلسله لغات و اصطلاحاتی وارد شده است، که از صنوع و ساخت کارخانه های لغتسازی ایرانیان حکایت دارد. در میان طیف وسیع این لغات، تعدادی درست و مطابق و منطبق با اصول علم زبان ایجاد شده است، و تعدادی از چنین اصول به فرسنگها دور می‌گریزد، چنان، که "چند" از "بسم الله" در گریز است. بسا مقالات بی شمارم در طول این همه سالها، ازین حدیث حکایت دارند و شکایت. درین زمره ترکیباتی را نیز می‌بینیم، که ظاهر آراسته با قواعد علم زبان دارند، اما در واقع و در گنه خود چنین نیستند. کلمات "دهه، سده و هزاره" از همین سنخ اند. مگر به حیث مدخل بحث کلمات دیگری را پیش می‌کشم. یکی ازین رسته کلمات، "فرودگاه" است. بر این کلمه چندین ایراد وارد است:

- یکی یکجای شدن صفت "فرود" یا "گاه"، که کار معمول و ممثل در زبان ما نیست، زیرا با کلمات "پایگاه" و "دانشگاه" و "زایشگاه" و "فروشگاه" و "قرارگاه" و "خوابگاه" و "لشکرگاه" و "عبادتگاه" و "سجده گاه" و "عیدگاه" و "قبله گاه" و غیرهم، که همه متشکل از "اسم" و "گاه" می‌باشند، در مغایرت کامل ساختمانی قرار دارد.

صرف نظر ازین، که کلمه "فرودگاه" از نگاه ساختمان صرفی خود درست نیست، لغتاً نیز مفهوم مکملی را افاده کرده نمی‌تواند.

از نگاه علم زبان بهترین لغت ترکیبی آن است، که معنایش از عناصر متشکله آن نمایان گردد؛ یعنی خود لغت معنی و مفهوم خود را شرح نماید. مثلاً وقتی "میدان طیاره" می‌گوئیم، خود این لغت معنای دقیق خود را مجسم می‌سازد. در قسمت لغت "فرودگاه"، که از ترکیبات ساخت ایران است، چنین شاخصه و ضابطه ای دیده نمی‌شود. از سوی دیگر کلمه "فرودگاه" وقتی مفهوم کاملی را ارائه کرده می‌تواند، که با متضاد خود "فرزگاه" یکجای گردد. در غیر آن کلمه "فرودگاه" به تنهایی مؤدی مفهوم مُراد نیست!!! پس نتیجه چنین می‌شود، که کلمه "فرودگاه" یک ترکیب ناتمام و نیمکله است. شایان توجه است، که لغت "فرودگاه" محصول یک فرهنگستان است؛ "فرهنگستان زبان ایران". ولی "میدان طیاره" را مردم عوام کابلی درست کرده اند. درینجا به نُبوغ عوام در قسمت ساخت درست و معقول کلمات، به نکوئی پی می‌بریم.»(ختم)

دلیل خلاقیت عوام در زمینه ایجاد ترکیبات جدید مفهوم و قابل هضم این است، که مردم عامی و بی‌سواد، کلمات را طوری ترکیب می‌کنند، که برای خودشان - یعنی اکثریت قاطع مردم - قابل درک باشد. از همین خاطر ترکیبات عامیانه عام فهم اند و تعقید و اغماض و پوشیدگی معنایی را نمی‌شناسند.

اما اهل سواد و علم و فضل و ادب و ... ، که سخت غره به خود و تواناییهای خود اند، پروای مخاطب عامی و کمسواد و بیسواد را ندارند، که معجونات مرکب ایشان را درک و جذب و حلّ کرده می‌توانند، یا نی!!! اینان با تمام پشتوانه جانانه ای، که از علم و ادب و فضل و هنر و ... دارند، بعضاً ترکیباتی را وضع می‌کنند و گویا از شکم خود می‌کشند، که حتی بر خود ایشان هم ثقلت و سردرگمی و سرگردانی وارد می‌کند. اما:

دلیل پیش کشیدن مجدّد این موضوع این بود، که فارمولبندی من در ایراد بر کلمه "فرودگاه" از نگاه ساخت صرفی شتابزده، ناکامل و ناشامل بوده است. بدین وسیله در حالی، که بر آن فارمولبندی ذیلاً تجدید نظر می‌کنم، بر قسمت عمده و محوری نظر خود مبنی بر ناتمام بودن و غماض بودن کلمه ترکیبی "فرودگاه"، کماکان پای می‌فشارم. اسمای مکان ترکیبی با پسوند "گاه"، از دو قسمت ساخته می‌شوند:

۱ - اسم + گاه؛ مثل:

قرارگاه، خوابگاه، دانشگاه، زایشگاه، لشکرگاه، قبله‌گاه، عیدگاه، سجده‌گاه، عبادتگاه، جایگاه، پایگاه، دادگاه، آسایشگاه، تفرجگاه، تفریحگاه، درگاه، آرامگاه ("آرام" در مفهوم اسمی)، قدمگاه، کارگاه، تختگاه، بارگاه، آتشگاه، فروشگاه، قتلگاه، شکنجه‌گاه، تکیه‌گاه، قربانگاه، داغگاه، ....

بیشترین ترکیبات این نوع را همین گروه "اسمی" تشکیل می‌دهند!!!

۲ - صفت + گاه؛ مثل:

مخفیگاه، نهانگاه، خالیگاه، تهیگاه، کجگاه (مردم عوام کابل "گوشت کمر" را "کجگاه" نیز گویند)، عقبگاه، خرگاه ("خر" درینجا در معنای "کلان" و "بزرگ" است)، خوشگاه (اصطلاح عوام کابلی، که مراد از آن "غذای دلخواه" است. مثلاً گویند "قابلی و آشک خوشگاه دل فلانی جان است!!!")، ....

- قید + گاه؛ مثل:

پیشگاه، جلوگاه و چند ترکیب معدود دیگر.

- ریشه امر (مضارع) + گاه؛ مثل:

ایستگاه، فروشگاه ("فروش" ریشه امر از "فروختن")، خوابگاه ("خواب" ریشه امر از "خفتن")، آرامگاه "آرام" ریشه امر از "آرمیدن")، آرگاه (ظاهراً مرکب از "آر" به حیث ریشه امر از "آوردن" با "گاه"، چنان، که در ترکیب "ارگاه و بارگاه" می بینیم). ....

یقیناً با داشتن و صرف کردن فرصت بیشتر، می توان این بحث را انکشاف بیشتر داد و مثالهای به مراتب فراوانتر را عرضه کرد، مگر جهت تمثیل مطلب مورد نظر همین قدر هم باید کافی باشد.

پس از این شیرغلت صرفی، که تصحیح یک فارمولبندی بود، برویم به مطلب مدّ نظر این نوشته: پنج شش سال پیش سفری به شهر "میونشن" - یا "میونخ" و به گفته انگریزها "میونک" - کرده و در خدمت عزیزان خویشاوند بودم، که به دهها تن درین شهر گزین، اقامت گزیده اند. در حالی، که دید و وادیدها صورت پذیرفت و عزیزان دور و نزدیک، را از نزدیک دیده و دیده به دیدارشان روشن ساختم، زمینه ای نیز میسر شد، تا قسمتهای معروف این شهر دیدنی را هم ببینم. روزی به همین منظور وارد "کلیسای بزرگ میونشن" Münchner Dom - معروف به "کلیسای زنان" Frauenkirche - شدم. فصل خنک بود و لباس گرم به تن داشتم و کلاه پشمی پکول سیاهم را به سر نهاده بودم.



نمای بیرونی کلیسای بزرگ میونشن یا خود "کلیسای زنان"

در رسته ای نشستیم و مصروف تماشای ساختمان با عظمت آنجا شدم. درین ملکها کلیساها را با شکوهی هرچه تمامتر ساخته اند، همان قسمی، که در ممالک اسلامی مساجد بزرگ را نیز با عظمت و اُبّهت بسیار بناء می کنند؛ چون هردو را "خانه خدا" می نامند. از همین سبب در ساختمان عبادتگاهها تا می توانند مصرف می کنند و بالاترین هم و هنر معماری را بر آنها به خرج می رسانند. عبادتگاهها از هر فرقه دینی و مذهبی، که باشند، ساختمان جالب و پر جلال دارند.

در هر حال محو ساختمان عظیم و تزئینات کم نظیر این کلیسا بودم، که یکبار نفر موظف کلیسا با لباس خاص سیاه و کشال خود نزد آمد و در کمال ادب گفت:

Darf ich erwähnen, dass Sie Ihre Kopfbedeckung nicht entfernt haben???

اجازه دارم به توجه شما برسانم، که کلاه خود را نکشیده اید؟؟؟

فوراً کلاه را از سرم گرفتم و ازش تشکر کردم. او هم خاضعانه **Vielen dank** (بسیار تشکر) گفت؛ چنان، که خاصیت اهل کلیساهاست. وقتی بعد از دقایقی چند و بعد از آن، که از جلالِ عمرانی و هنرآگند کلیسا لذت برده بودم، راهی منزل مقصود شدم؛ و در راه:

این داستان در تمام طول راه در کله ام می چرخید و به فکر فرورفته بودم. یادم از مساجد وطن محبوبم آمد و از نماز خواندن و مراسم فاتحه گیری در مساجد، که نمازگزاران و فاتحه دهندگان باید بوتهای خود را کشیده، وارد مسجد گردند.

در ممالک اسلامی رسم چنان است، که در هنگام نماز خواندن سر خود را می پوشانند و پای خود را برهنه از کفش می سازند؛ دقیقاً معکوس آنچه در کلیساها معمول می دارند. در دل می گفتم، که این چه سؤال و جدال است، که در حضور و درگاه و بارگاه و پیشگاه خدا باید سر خود را پوشانید و یا برهنه کرد. خدائی، که در همه حال و احوال از بندگان خود آگاه است، و نه تنها بندگان را از روای لباس و پوشش، بلکه همه را بدون حجاب و بی پرده و به فرموده زنان سالخورده کابلی، به مانند "**پوست سیر**" می بیند، هیچ حاجت بدین ندارد، که کسی در هنگام نماز خواندن و عبادت کردن، سر و پای خود را بپوشاند و یا برهنه بسازد!!!

اصلاً عبادت به دل است و هرکسی می تواند با معبود و خدای خود در دل و ذهن خود راز و نیاز نماید. ته کردن و بالا کردن بدن با اصل و کُنهِ عبادت هیچ ارتباطی نمی گیرد. هرکس می تواند، در دل خود به فکر و ذکر آفرینش و آفریدگار فرو رود. و بهترین عبات در تفکر است و در تعمق و عمیق گشتن به عمق و پهنای طبیعت و کائنات و در کشف اسرار خلقت در جهان و در جهان پدیده ها.

ولی عبادتگاهها شکل سمبولیک دارند و بیشتر به منظور مسائل اجتماعی بناء شده اند. اگر کسی بخواهد عبادت کند، و به حضور پروردگار خود حاضر گردد، دیر و حَرَم و کلیسا و مسجد و خانه و صحراء و کوه و بیابان، همه یکی است. خدائی، که طبق نصّ قرآن علیم و خبیر و نظیر و حکیم و مُبین و ... است و بر اول و آخر و ظاهر و باطن، حاضر و ناظر و آگاه، هیچ ضرورتی به چَم و خَم رفتن بندگان خود ندارد و عبادت ایشان را در هر هیئت و کسوت و حالتی می پذیرد و به فرموده مولانا در داستان موسی و شبان:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی

هرچه می خواهد دل تنگت بگوی

این داستان تمثیلی مولوی، یکی از شهکارهای این فرد بزرگ سرزمین ماست، که افتخارش نه تنها به ملک و ملت ما، بلکه به منطقه و جهان می رسد.

یکی از همسایگان در به پهلوی ما پیرمردی ست اسپانیائی، که انسانی ست مهربان و در عین حال متدین و مذهبی. چون دریافته است، که زبان مادریم "**دری**" ست، هر ورقپاره ای را، که به این زبان ارجمند بیابد

در صندوق پوستی ما می اندازد و من هم از خواندن آنها دریغ نمی ورزم؛ محض به فحوای این، که در هیچ نوشته این نیست، که نکته آموزنده ای سراغ نگردد. روزی از دور بشارت داد، که:

"نسخه ای از کتاب مقدس را برای شخص آقای معروفی به دری به دست آورده ام."

روز دیگر کتابکی نقلی با قطع جیبی و با پشتی ماشی را در صندوق پوستی خود یافتم؛ با این عنوان:

مژده برای عصر جدید

انجیل مقدس

یا

عهد جدید

این کتاب، که به دری و مخصوصاً برای افغانان تدوین شده است، صحافتی زیبا دارد، با کاغذ اعلی نازک و املائی بالنسبه درست.

گرچه انجیل به انگلیسی و المانی در کتابخانه ام موجود است، ولی خوب شد، که نسخه ای از آن را به زبان مادری خود نیز پیدا کردم، چون خواندن و درک مطلب را سهلتر و باصرفه تر می سازد. بر سیل تقنن و از روی کنجکاوی یگان وقت آن را ورق می زنم، تا محتوای آن را با قرآن مقایسه کنم.

در صفحات ۴۷۰ - ۴۷۱ همین کتاب زیر عنوان "قواعدی درباره عبادت زنان" چنین آمده است:

«اکنون باید شما را تعریف کنم زیرا همیشه به یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می کنید. اما می خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست. پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می سازد. همچنین زنی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خو یعنی شوهر خود را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد. اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوائی به بار می آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد. لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می سازد.»

اما زن، جلال مرد است، زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد و مرد نیز به خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن به خاطر مرد خلق شد. به این جهت و همچنین به خاطر فرشتگان زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است. به هر حال در [نزد] خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست. زیرا چنانکه زن از مرد به وجود آمد، مرد از زن متولد می شود. نه تنها هردوی آنها بلکه همه چیز متعلق به خداست....<sup>۱</sup>

فوقاً صفحه ای از انجیل را خواندیم، و به حیث مشتم نمونه خروار دریافتیم، که محتوای این کتاب باید از چه قرار باشد!!!

<sup>۱</sup> - صفحات ۴۷۰ تا ۴۷۱ "انجیل مقدس یا عهد جدید" به زبان دری، از انتشارات Bible for the Nations، چاپ ۲۰۱۵

وقتی در کتاب مقدس عیسویان خواندم، که مرد نباید با سر پوشیده دعاء کند و نماز بخواند و ...، فوراً به یاد قصه شش سال پیش کلیسای میونشن افتادم و متوجه گردیدم، که سر لچ کردن مرد در وقت عبادت، یک امر دینی عیسویت و دیانت مسیح است. گوشم باز جرنج کرد و با خود گفتم، که: اگر در آن زمان این نکته شرع عیسویت را می دانستم، وقتی آن موظف لباس کشال سیاهپوش کلیسا نزد آمد، تا کلام را بکشم، فوراً و به صراحت تمام به جوابش می گفتم:

«جناب محترم!

من اینجا برای عبادت نیامده ام و نشستن من درین نقطه و بقعه صرف جهت تماشای شکوه ساختمانی و معماری و مهندسی کلیسای شماست و دیدن مراسم عبادت و عبادت در و از این کلیسا!!!»